این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

آیینه نفس

آیا علاوه بر ظلم، پذیرش ظلم (انظلام) هم در اسلام حرام است؟

استاد شهید مرتضی مطهری(ره):
ایمان در مبارزه با ظلم در دو جبهه مؤثر است؛ یکی در جبهه مظلوم و دیگر در جبهه ظالم. در جبهه مظلوم، ایمان همیشه یک تشویق و یک محرک بسیار قوی و مطمئن برای مبارزه مظلوم با ظالم است. ایمان می‌گوید قبول کردن ظلم و به اصطلاح «انظلام»، همان قدر مورد مؤاخذه خداست که خود ظلم مورد مؤاخذه خداست. ایمان می‌گوید انظلام جایز نیست. ایمان، مظلوم را تشویق می‌کند که از خود دفاع کند. ولی ایمان، در جبهه ظالم هم به عنوان یک عامل معنوی و روحی نقش بسیار مؤثری دارد؛ یعنی بسیاری از افراد بشر به این دلیل که ایمان دارند ظالم نیستند. البته نمی‌خواهیم بگوییم صددرصد اینچنین است و همین قدر که ایمان در جامعه پیدا شد ظالمی پیدا نمی‌شود. اگر ظالم پیدا نمی‌شد، دیگر ایمان، مظلوم را به مبارزه با ظالم تشویق نمی‌کرد.

منبع: کانال «شهید مطهری» در ایتا به استناد کتاب گریز از ایمان و گریز از عمل، ص ۶۴

دست از نماز برندارید

کانال تلگرامی «در محضر علما» بخشی از بیانات مرحوم آیت‌الله ضیاءآبادی را در باب اهمیت نماز به اشتراک گذاشت. ایشان می‌فرمودند: ای عزیزانم، اولاً گناه نکنید که سم مهلک انسان است؛ اگر به گناه افتادید یا حتی غرق در گناه بودید، دست از نماز برندارید؛ این رشته باریک بین خود و خدا را پاره نکنید. عاقبت این نماز شما را اصلاح می‌کند.

مفهوم ما چیست؟

سیدمصطفی موسوی در کانال تلگرامی خود نوشت: جناب عطار قشنگ گفته که: «هرچه در فهم تو آید، آن بود مفهوم تو» واقعاً ما در طول روز ذهنمون رو از چه چیزهایی پر می‌کنیم؟

مسئله نه حماس، بلکه آپارتاید اسرائیلی است

مهدی خراطیان در توئیتی نوشت: طبق آمار سازمان ملل و نیویورک تایمز از ۲۰۲۰ (سال پیمان ابراهیم) آمار کشتگان فلسطینی توسط اسرائیل در کرانه باختری که در کنترل حماس نیست روندی تصاعدی داشته و سال ۲۰۲۳ تا قبل از طوفان الأقصی خونین‌ترین سال کرانه باختری از ۲۰۰۸ بوده است. مسئله نه حماس، بلکه آپارتاید اسرائیلی است.

توانایی باورنکردنی هوش مصنوعی در تشخیص دیابت!

دیجایتو خبر داد: مطالعه جدیدی که توسط کارشناسان Klick Labs انجام شده است، فناوری ضبط صدا را با هوش مصنوعی ترکیب می‌کند و گام بزرگی در تشخیص بیماری دیابت محسوب می‌شود. دانشمندان در این مطالعه از ۶ تا ۱۰ ثانیه صدای افراد، همراه با داده‌های اولیه سلامت مانند سن، جنس، قد و وزن برای ایجاد یک مدل هوش مصنوعی استفاده کردند که می‌تواند دیابت نوع دو را در افراد تشخیص دهد. براساس یافته‌های مطالعه مجله Mayo Clinic Proceedings: Digital Health دقت این مدل برای زنان ۸۹ درصد و برای مردان ۸۶ درصد گزارش شده است.

گفت‌وگو با کیت مرفی، نویسنده کتاب خوب گوش نمی‌دهی

آیا شنونده خوبی هستید؟

احتمالاً اکثر ما فکر می‌کنیم همیشه مشغول گوش‌دادن به دیگران هستیم. اما چه مقدار از این «گوش دادن» نوعی شنیدن فعالانه است که طی آن منتظریم نوبت ما برسد تا جوابی هوشمندانه، خنده‌دار یا اندیشمندانه بدهیم؟ حقیقت این است که اکثر ما گوش‌دادن را به‌خوبی جعل می‌کنیم. با سر تکان دادن تأیید می‌کنیم و «عجب»، «البته» و «حتماً همین‌طوره» این مسئله تا چه حد فراگیر است؟ با کمتر و کمتر گوش کردن به آدم‌ها چه چیزی را از دست می‌دهیم؟ درباره این سؤالات وب گاه «ترجمان» گفت‌وگویی با کیت مرفی، خبرنگار و نویسندهٔ کتاب خوب گوش نمی‌دهی، را با ترجمه سیدمحمد ابوهاشمی به فارسی منتشر کرده است. خلاصه‌ای از این گفت‌وگو در ادامه از نظر می‌گذرد:

ایلینگ: من هیچ مهارتی در خوش‌وبش‌های کوتاه در دورهمی‌ها ندارم. در همچین مکالمه‌هایی سؤالاتی از قبیل «شغلت چیه؟» یا «اهل کجایید؟» ردوبدل می‌شود. این آغاز گفت‌وگویی سطحی است که در آن افراد رفتارهای کلیشه‌ای از خود نشان می‌دهند و به نظر می‌رسد هیچکس واقعاً در حال گوش‌دادن به دیگری نیست؛ انگار همه می‌دانند که ما اینجا هستیم تا به نوعی میهمانی را گرم کنیم و اختلاط کنیم، ولی کسی واقعاً در حال گوش‌دادن نیست. درست می‌گویم؟ یا اینکه من بیش از حد بدبینم؟

مرفی: نه، کاملاً درست می‌گویید. این دقیقاً همان اتفاقی است که می‌افتد وقتی کسی همچین سؤالاتی از شما می‌پرسد «شغلت چیه؟»، «چند تا بچه‌داری؟»، «کدوم محله زندگی می‌کنی؟»، هدف آنها این نیست که واقعاً شما را بشناسند یا درکتان کنند. صرفاً دارند تلاش می‌کنند جایگاه شما را در طبقه‌بندی اجتماعی ذهنی‌شان پیدا کنند.

ایلینگ: همین‌طور است.

مرفی: آنها واقعاً به دنبال گوش‌دادن به شما نیستند. تنها می‌خواهند پوشهٔ مناسبی را پیدا کنند که باید پروندهٔ شما را داخلش بگذارند و بروند سراغ نفر بعدی. این از آن دست مواجهه‌هایی نیست که واقعاً تلاش دارید همدیگر را بشناسید... همه فقط منتظر لحظه‌ای هستند که لب‌های شما به هم دوخته شوند تا عرض‌اندام کنند. من عاشق این هستم که کاری کنم افراد خارج از این موضوعات متداول صحبت کنند تا بفهمم واقعاً کی هستند... زمانی گفت‌وگو معنادار می‌شود که شروع به پرسیدن سؤالات واقعی می‌کنید همهٔ افراد داستان‌های خوبی دارند البته اگر سؤالات درستی از آنها بپرسیم. اگر کسی حوصله‌تان را سر می‌برد به این خاطر است که سؤال درستی را از او نپرسیده‌اید!

ایلینگ: ترفند شما چیست؟

مرفی: برقرار کردن ارتباط چشمی. اینکه چشم شما به صفحهٔ موبایلتان نباشد. اینکه به اطراف اتاق نگاه نکنید که ببینید چه آدم‌های مهم‌تری به مهمانی آمده‌اند. اینکه هول‌هولی حرف نزنید. بخشی از راهکار همین است که فقط آرام باشید، اما درعین‌حال از آنها سؤالاتی در مورد خودشان بپرسید، البته نه از آن دست سؤالات تعیین سطح که در موردشان صحبت کردیم... من همیشه به مسائل مربوط به دیگران توجه می‌کنم. اگر طلا یا جواهری انداخته‌اند، پشت هر کدام از این جواهرات حتماً داستانی هست، حتی اگر آنها را از بازار اجناس دست‌دوم گرفته باشند. داستانش شنیدنی است. از کدام بازار اجناس دست‌دوم؟ همیشه به این بازارها سر می‌زنی؟ سؤالاتی از این دست. یا مثلاً می‌گوید، مادرم این را به من داده است، یا دوست سابقم و بعد کل ماجرا را برایتان تعریف می‌کند که همیشه شنیدنی و هیجان‌انگیز است، و این اصلاً کار سختی نیست.

ایلینگ: شما می‌گویید با آدم‌هایی که از درستی خودشان مطمئن هستند محتاطانه برخورد می‌کنید؛ مطمئناً یکی از موانع گوش‌دادن این است که آدمْ مستِ درستی مزخرف خودش باشد. وقتی فکر می‌کنید از قبل همه چیز را می‌دانید، گوش‌دادن به دیگران کار سختی است. از جهاتی، تا وقتی با پیش‌داوری به حرف‌های دیگران گوش می‌دهید نمی‌توانید واقعاً حرفشان را بشنوید. شنیدم در این مورد در مصاحبهٔ دیگری صحبت کردید. در مورد فقدان مکث در گفت‌وگوها می‌گفتید. به‌خصوص در فرهنگ ما. و خدایا، این واقعاً نشانه‌ای از گوش ندادن است. چون اگر واقعاً در حال گوش‌دادن باشید، هم‌زمان به این فکر نمی‌کنید که خودتان بعد از او چه می‌خواهید بگویید. اگر از قبل سخنرانی خود را آماده کرده باشید، و سر ضرب بیانش کنید، همین نشانهٔ این است که فقط منتظر بودید نوبت خودتان برسد. ظاهراً این بخشی از فرهنگ آمریکایی‌ها شده است.

مرفی: درست است. مطالعاتی در این رابطه در فرهنگ‌های متعددی انجام شده. فرهنگ‌های غربی بدترین وضع را داشته‌اند و این را باید در مفهوم میهمان‌نوازی بجوییم. در فرهنگ‌های آسیایی، این طرز فکر وجود دارد که اول باید از طرف مقابل پذیرایی کنند و میهمان‌نواز باشند. در این فرهنگ‌ها بی‌ادبی است که بی‌مقدمه ببرید وسط حرف دیگران و خودنمایی کنید و به همین خاطر آدم‌ها می‌ترسند با این کار شأن و شخصیت‌شان زیر سؤال برود. سریع‌ترین راهی که می‌توانید شخصیت خودتان را زیر سؤال ببرید همین است که بدون گوش‌دادن به چیزهایی که در جریان بوده، دهن خود را باز کنید و شروع به حرف‌زدن بکنید... چیزهای زیادی هست که نمی‌شنوی به‌خاطر رفتاری که از خودت در گفت‌وگو به نمایش می‌گذاری. و سؤالاتی که نمی‌پرسی اطلاعاتی هستند که از آنها محروم می‌شوی، یا به این خاطر که شنوندهٔ خوبی نبودی متوجه آنها نشدی. و این گوش ندادن واقعاً تو را به‌عنوان یک انسان، و البته همچنین در روابطت، فقیر می‌کند. در روابط انسانی گوش‌دادن همه چیز است!

۵ تفاوت شادمانی و معناداری زندگی

کانال تلگرامی جام یادداشتی از پروفسور روی باومایستر، متخصص روانشناسی اجتماعی و استاد دانشگاه کوئینزلند، را به اشتراک گذاشت. این استاد دانشگاه نوشته است: همه ما حتماً شنیده‌ایم که پدر و مادرها آرزوی خوشحالی و شادمانی فرزندانشان را می‌کنند و کمی غیرعادی است اگر پدر و مادری آرزوی زندگی معنادار برای فرزندش کند! و احتمالاً تا به حال چنین چیزی را نشنیده‌ایم، در حالی که اکثر ما از بی‌معنایی واهمه داریم. سؤال اینجاست که معنا چیست و چرا انسان‌ها در پی آن هستند؟ نتایج تحقیقات روی ۴۰۰ امریکایی نشان می‌دهد که دو احساس شادمانی و معناداری پنج تفاوت عمده دارند:

اولین تفاوت این است که برآورده شدن نیازهایمان یکی از شروط شادمانی است ولی هیچ ارتباطی با معناداری زندگی ندارد. مثلاً سلامت جسمانی باعث شادمانی بیشتر است ولی این طور نیست که همه افراد بیمار از بی‌معنایی رنج ببرند.

دومین تفاوت در بازه‌های زمانی است. شادمانی مربوط به زمان حال است و معناداری مربوط است به پیوند دادن گذشته، حال و آینده. افرادی که بیشتر درباره گذشته و آینده می‌اندیشند و آنها را مانند قطعاتی هماهنگ و منسجم کنار هم می‌چینند، بیشتر احساس معناداری می‌کنند.

سومین تفاوت در زندگی اجتماعی است. معناداری ناشی از کمک کردن ما به دیگران است؛ در حالی که شادمانی ناشی از کمک دیگران به ما. ممکن است بگویید این برخلاف این باور همیشگی است که «کمک کردن به دیگران باعث شادی می‌شود». این باور تا حدی درست است چون کمک به دیگران، تأثیر عمده‌ای بر معناداری زندگی می‌گذارد و از طریق معنابخشی به زندگی باعث شادمانی ما می‌شود. اما هیچ شاهدی نداریم که نشان دهد کمک به دیگران، غیر از مسیر معنابخشی، شادمانی را افزایش دهد.

چهارمین تفاوت، تحمل مشکلات و سختی‌های زندگی است که باعث کاهش شادمانی و افزایش معنای زندگی می‌شوند. طبیعتاً اتفاقات خوشحال‌کننده هم شادمانی و هم معناداری را افزایش می‌دهند. اما در مقابل، افرادی که احساس می‌کنند زندگی‌شان بسیار معنادارست، رخدادهای بسیار ناخوشایندی را تجربه کرده‌اند که بالطبع احساس شادمانی را در آنها کاهش داده، تجاربی مثل بحران‌های کاری، معیشتی و سلامتی. مثلاً با آغاز بازنشستگی استرس‌های شغلی کم و در نتیجه شادمانی زیاد می‌شود اما افراد معمولاً احساس می‌کنند زندگی کمتر معنادار است.

پنجمین تفاوت؛ فعالیت‌هایی که بروزدهنده خود و هویت خود هستند منابع مهم معنابخشی‌اند اما ارتباطی به احساس شادمانی ندارند. شادمانی مرتبط است با برآورده شدن نیازها و معناداری مرتبط است با بروز دادن خویشتن (خودشکوفایی). در پاسخ به این سؤال که مردم چگونه در زندگی معنا می‌یابند، به چهار مسئله می‌توان اشاره کرد:

۱) زندگی تا وقتی معنادار است که فرد در پی هدفی باشد. هدف یعنی اتفاقی در آینده که به اکنون و لحظات حال حاضر ما سر و شکل می‌دهد. اهداف گاهی یک هدف معین‌اند مثل برنده شدن در فوتبال، معاون وزیر شدن یا تربیت کردن فرزندانی سالم. گاهی نیز یک موقعیت رضایت‌بخش‌اند مثل رستگاری معنوی، امنیت مالی و حکمت و خردمندی.

۲) زندگی تا زمانی معنادار است که ارزش‌هایی وجود داشته باشد که بتوانیم درباره خوبی و بدی افعال قضاوت کنیم و به ما این امکان را می‌دهد که ارزشمند بودن افعال خود را درک و توجیه کنیم.

۳) زندگی زمانی معنادار است که بدانیم منشأ اثریم. ما انسان‌ها دوست داریم تصور کنیم که مثمر ثمریم و بود و نبودمان با هم تفاوت دارد.

۴) نیاز به ارزشمند بودن، معمولاً افرادی که زندگی معناداری دارند، تصور مثبت و ارزشمندی از خود دارند و خود را شایسته احترام می‌دانند. (رفرنس: دین آنلاین، ترجمه: مریم علمایی)

■ **پیشنهاد عملی آکادمی جام برای معنابخشی به زندگی**

بحث معنابخشی به زندگی، موضوع بسیار مهم و وسیعی است. در این مجال محدود فعلاً یکی از ابزارهای معنابخشی به زندگی را با هم مرور می‌کنیم:

هدف‌گذاری سطح سوم بیشترین و پایدارترین معنابخشی را در زندگی دارد.

هدف‌گذاری مطلوبات فردی (سطح یک): اهدافی از جنس کسب ثروت، مدرک، مقام و قدرت، محبوبیت، شهرت، و منزلت اجتماعی برای خودم است. (مثال: کسب مدرک دکتری)

هدف‌گذاری منشا اثر بودن (سطح دوم): اهدافی از جنس ایجاد تفاوت در منطقه، مدرسه، محله و کشور است منتها باز با تأکید بر بهبود جایگاه خودمان در مطلوبات شخصی و نگاه محدود این جهانی. (مثال تأسیس بیمارستان در یک منطقه محروم)

هدف‌گذاری متعالی (سطح سوم): اهدافی از جنس رایگان بخشی آنچه خداوند به ما داده است برای بهتر کردن زندگی این جهانی و آن جهانی دیگر. (مثال کمک به آدم‌ها برای پیدا کردن مسیر زندگی‌شان به شکرانه آنچه خداوند به ما داده است). در مورد مفهوم رایگان بخشی بیشتر خواهیم گفت.

یک کودک، یک دنیاست

اسماعیل آذری‌نژاد در توئیتی نوشت: مربی سیار گفت می‌ارزد این همه راه بروم، هزینه ماشین بدیم تا به روستایی برسم که پنج دانش‌آموز دارد و کتاب قصه به آنها امانت دهم؟ گفتم با همین نگرش این کودکان در همه مسائل همیشه در محرومیت می‌مانند. یک کودک یک دنیا است، چه دیدی، آینده یکی از همین‌ها، جامعه را تغییر دهد.

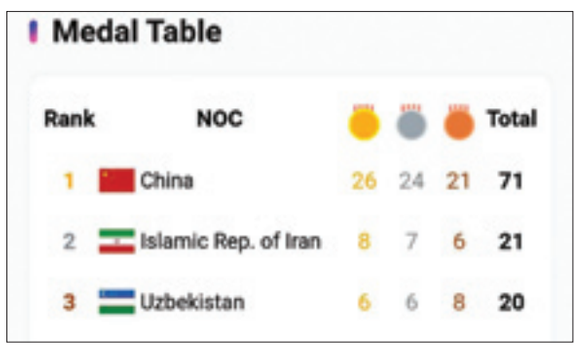

رسانه‌ها قهرمانان روی ویلچر را ببینند

مرتضی قربانی در توئیتی نوشت: تا اینجای بازی‌های پارآسیایی هانگژو، قهرمان‌های کشورمون کلی افتخارآفرینی کردند. اما رسانه‌ها رو می‌دیدم اونقدری که توجه‌ها به سمت بقیه ورزش‌ها و اخبار بود این سمت نرفته. کاش همه ما که سهمی در انتشار اخبار داریم کمی بیشتر حواسمون به قهرمان‌های روی ویلچرمون باشه.

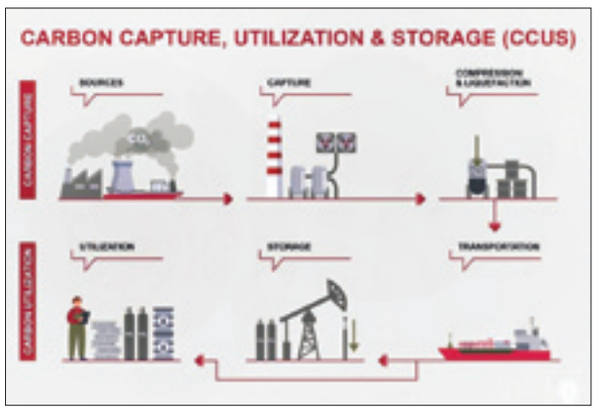

کربن‌گیری، استفاده و ذخیره آن

سیداحسان مرعشی در کانال تلگرامی «دورنمای اقتصاد» نوشت: امروزه کربن‌زدایی به‌منظور دستیابی به‌هدف انتشار خالص صفر، به یک رویکرد جهانی تبدیل شده است. در این میان، توجه به فناوری‌های کربن‌گیری، استفاده و ذخیره آن (Carbon Capture, Utilisation and Storage, CCUS) در حال افزایش است. به‌طور کلی، این فناوری‌ها، از سه فرآیند اصلی زیر تشکیل شده‌اند: ۱) جذب CO_2 از منابع نقطه‌ای بزرگ، مانند نیروگاه‌های برق یا واحدهای تولیدی که از سوخت‌های فسیلی یا زیست توده استفاده می‌کنند. CO_2 را همچنین می‌توان به طور مستقیم از هوا گرفت ۲) استفاده از CO_2 در ساخت محصولاتی مانند مصالح ساختمانی ۳) ذخیره‌سازی CO_2 در زیر زمین.

انتقال CO_2 از محل کربن‌گیری به‌محل استفاده یا ذخیره‌سازی، از طریق زمینی، ریلی، هوایی و دریایی انجام می‌شود. فناوری‌های CCUS، امروزه به‌عنوان یک راه حل مهم برای کربن‌زدایی از سیستم انرژی جهان و صنایع به‌شدت آلاینده مانند فولاد و سیمان، در حال توسعه هستند. با این حال، استقرار موفقیت‌آمیز آن به در دسترس‌بودن ذخیره‌سازی CO_2 بستگی دارد. برای استقرار گسترده CCUS، زیرساخت ذخیره‌سازی CO_2 باید با همان سرعت یا سریع‌تر از امکانات جذب CO_2 توسعه یابد. لازم به‌ذکر است، کربن‌گیری و ذخیره‌سازی همچنین، نقش تعیین‌کننده‌ای در تولید هیدروژن با انتشار کربن کمتر دارد. با توجه به وجود صنایع آلاینده مانند نفت، گاز، نیروگاه، سیمان و فولاد در ایران به‌نظر می‌رسد ضروری است این فناوری به‌عنوان یک اولویت مورد توجه قرار گیرد. بدیهی است پیش نیاز این اقدام، تدوین برنامه جامع گذار انرژی در سطح ملی است.

فرق «ex ante» و «ex post»

دکترعلی سرزعیم در کانال تلگرامی خود نوشت: یک مفهوم مهم در اقتصاد (و اقتصاد سیاسی) هست که کاربردهای زیادی در زندگی دارد و آن این است که گاه آنچه پیشاپیش (ex ante) بهینه است لزوماً پساپس (ex post) بهینه نیست. با سه مثال آن را توضیح ساده دهم. وقتی آقای کرباسیان می‌خواست وزیر شود دوستی علیه او مصاحبه و تبلیغ می‌کرد و انتخاب او را به زیان بازار سرمایه تلقی می‌کرد و وقتی او انتخاب شد جزو اولین نفراتی بود که تبریک گفت. به او گفتم که این چه رفتاری است؟ گفتم تا وقتی انتخاب نشده بود بهترین کاری که می‌توانستم بکنم همان بود. وقتی انتخاب شد بازی عوض شد و بهترین کاری که می‌توانستم بکنم تا کار بازار سرمایه را پیش ببرم همین است که تبریک بگویم. من که از این استدلال قانع شدم. اگر کسی مثلاً کارمندتان، دوستتان، فرزندتان از شما چیزی خواست که با آن مخالف بودید. حق دارید مخالفت کنید. اگر به هر دلیل تسلیم شدید و قرار شد آن را انجام دهید رفتار درست این است که تلخی نکنید و انجام کار را به طرف مقابل زهرمار نکنید بلکه با خنده بگویید که خوشحالم توانستم درخواستت را اجابت کنم! این ریا و تظاهر نیست بلکه رفتار بهینه در شرایطی است که چاره‌ای جز آن ندارید. چند سال قبل شخصی در محیط کار دانشگاه ظلمی کرد. من نباید می‌گذاشتم زمینه ایجاد شود تا بتواند آن کار را بکند ولی وقتی به هرحال شد با خود فکر کردم که چه واکنشی نشان دهم. با یک پاسخ تند جواب دهم یا پاسخی از روی احترام و حتی محبت دهم؟ به نظرم رسید آن کار که انجام شد اما اگر پاسخ همراه با احترام و محبت بدهم در ادامه مسیر تنش‌ها کمتر می‌شود ولی اگر پاسخ تندی بدهم در دورهای بعدی همکاری مشکل تشدید می‌شود. انتخاب درستی کردم و پاسخ محترمانه‌ای دادم. نظر شما چیست موافقید؟

آنقدرها هم ناممکن نیست

محمود مقدسی در کانال تلگرامی خود نوشت: خیلی از ما سبک زندگی خاص خودمان را نداریم. زندگی‌مان چهل تکه است و خیلی وقت‌ها عاریتی. می‌دویم امّا اگر کسی بپرسد چرا می‌دوی و چرا به این طرف؟ صادق اگر باشیم، باید بگوییم: «نمی‌دانم، مگر قاعدتاً نباید به این سمت دوید؟» بعضی‌هایمان این رفتن و دویدنِ آشنا امّا نیازموده را همین‌طور ادامه می‌دهیم و به سبک زندگی متناسبِ خودمان نمی‌رسیم. خیلی وقت‌ها رنج می‌کشیم چون این زندگی مال ما نیست و در آن جا نمی‌شویم. انگار هم آنجا هستیم و هم نیستیم. بعضی‌هایمان امّا دست به آزمون می‌زنیم و در هر تجربه از خودمان می‌پرسیم این را می‌خواهم یا نه؟ اینجا حالم خوب است یا نه؟ دلم می‌خواهد این کار را ادامه بدهم یا نه؟ آن وقت آرام آرام مشغول ساختنِ سبک زندگی خودمان می‌شویم. گاهی سردرگم می‌شویم، گاهی هزینه‌هایی می‌دهیم، گاهی ناگزیریم برگردیم و دوباره انتخاب کنیم، گاهی در میانه آزمون کردن‌های‌مان تغییر می‌کنیم امّا هرچه هست، حالا داریم هزینه خودمان را می‌دهیم و خانه خودمان را می‌سازیم. داریم زندگی‌ای را می‌سازیم که حتی اگر به دید دیگران غریب برسد، برای خودِ ما جای قرار است. کار دشواری است. خیلی‌هایمان چندان امکانش را پیدا نمی‌کنیم، خیلی‌هامان گاهی دیر و پس از سال‌ها به آستانه‌اش می‌رسیم، گاهی آدم‌های اطرافمان چندان با آن راه نمی‌آیند و گاهی ناگزیر می‌شویم روابطِ تازه‌ای برای خودمان بسازیم. امّا تا هر کجایش هم که بشود باز می‌ارزد. ما آدم‌ها نمی‌دانیم چرا اینجاییم و نمی‌دانیم تا کی اینجا می‌مانیم، امّا گمانم همه این را می‌پذیریم که اگر بشود سر جای خودمان باشیم، حالِ خودمان را بفهمیم و کارِ خودمان را بکنیم، زندگی بهتری را زیسته‌ایم.

تصویر منتخب

به روایت تصویر: هرچه تبر زدی مرا زخم نشد جوانه شد!
از صفحه توئیتری علی نداف